

موضوع: بررسی اجمالی قواعد کلامی

زهر اخلیلی

سطح دو حوزه

مدرسه الزهرا بوشهر

چکیده

ابتدا در این نوشتار، بطور خلاصه به دو مفهوم حسن و قبح و عدالت پرداخته شده است. اساساً از گذشته تاکنون این دو قاعده به عنوان موضوع و قاعده‌ای مهم و بنیادین در کلام اسلامی مطرح بوده است و تأثیر آن در حوزه‌های عقیدتی، اخلاقی، فقهی و سیاسی موجب شده تا متفکران اسلامی در قالب دو گروه موافق و مخالف در روبروی یکدیگر قرار بگیرند و در صدد اثبات و نقد آن برآیند. نگارنده سعی دارد که دیدگاه‌ها و ادله آن را ذکر و مطالب مخالفین را مورد نقد و بررسی قرار دهد.

کلیدواژه: قواعد، کلام، حسن و قبح، عدل الهی

مفهوم قواعد

۱. معنای لغوی

قواعد، جمع قاعده می‌باشد که از ماده قَعَدَ گرفته شده؛ و به معانی مختلفی همانند جایگاه، قانون، اساس، پایه، مبنا، بنیان آمده و در تعریف آن گفته شده که این کلمه برای چیزی وضع شده که اساس یک شی می‌باشد، خواه آن شی امری مادی باشد، خواه معنوی؛ بطوری که اگر زائل شود آن شی از بین می‌رود. طبق آیه ۱۲۷ سوره بقره که فرمود «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ» می‌توان به زیربنای خانه، قواعد گفت؛ که به اشتباه به ستون خانه معنا شده است. به نظر می‌رسد که معنای صحیح همان باشد که خدای متعال در آیه ۲۷ سوره نحل بیان کرده است؛ که فرمود «فَأَتَى اللَّهَ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ» خدای متعال به سراغ «شالوده» زندگی آنها رفت.

۲. معنای اصطلاحی

فیومی در مصباح المنیر می‌نویسد «قاعده در اصطلاح بمعنای ضابطه و معیار است؛ و امری کلی می‌باشد که بر جزئیات منطبق می‌شود. با توجه به این تعریف، فهمیده می‌شود که اولاً قاعده امری کلی می‌باشد؛ و ثانیاً بر جزئیات خود منطبق می‌شود تا بتوان از این طریق احکام جزئیات بدست آید.

پیشینه تاریخی قاعده‌نویسی

از روایات استفاده می‌شود که مبدأ قاعده‌نویسی، وجود مقدس امامان معصوم «علیهم السلام» هستند. ایشان بودند که این شیوه و روش را در متن و فرهنگ دین به اصحاب خویش القا می‌نمودند. حتی تا جایی که این کلمه در کلام اهل منطق هم دیده می‌شود. چون مسائل منطقی قوانین کلی هستند که بر جزئیاتشان حمل می‌شوند، همانند این قاعده که عکس موجب کلیه، موجب جزئی می‌باشد و در نهایت ما این قاعده را بر مصادیقی همچون «هر انسانی حیوان است، بعضی حیوان‌ها انسان هستند» «منطبق می‌کنیم.

با توجه به اینکه اغلب فقهای مسلمان از وجود مقدس امام دور بودند؛ و در عین حال نیاز بیشتری به منابع برای اجتهاد داشتند، به قاعده‌نویسی در اصول و فقه تحت عنوان قواعد فقهی و اصولی رو آوردند که باعث شد باب جدیدی در اجتهاد و استنباط باز شود.

قاعده نویسی گاهی بخاطر توجه عمیق فقها در روایات و احادیث معصومین^{علیهم السلام} «بوجود آمده، نه اینکه امامان قاعده‌ای را وضع کرده باشند و ما از آن قاعده استفاده کنیم؛ بطور مثال شیخ صدوق در بحث روزه مستحبی با شیوه استقرایی یک قاعده فقهی را بدست می‌آورد و می‌گوید: اگر کسی روزه ماه مبارک رمضان بر او واجب باشد جایز نیست که روزه مستحبی بگیرد، این حکم را در همه احادیث یافتیم.

فایده و اهمیت قاعده‌نویسی

درباره قاعده‌نویسی می‌توان فوایدی در اهمیت آن ذکر کرد:

۱. به ما کمک می‌کند تا مسائل گوناگون و پراکنده یک علم را دسته‌بندی کنیم.
۲. فهم و یادگیری یک مطلب را برای ما آسان می‌کند.
۳. اهداف کلی یک علم را به ما نشان می‌دهد.
۴. این توانایی را به ما می‌دهد تا در هنگام بروز مسائل جدید پاسخگوی آنان باشیم.

تعریف قواعد کلامی

با توجه به تعریفی که در مورد قواعد داشتیم، تعریف قواعد کلامی روشن می‌شود، در علم کلام اصل و قضایای کلی وجود دارد که در ابواب مختلف کلام قابل تطبیق است؛ به عبارت دیگر این اصل یک قضایای مورد پذیرش در میان متکلمان است که محل رجوع در حل مسائل مختلف محسوب می‌شود.

اما نمی‌توان قواعد کلامی را با مسائل کلامی یکی دانست، چون رابطه قواعد کلامی با مسائل کلامی همانند رابطه قواعد فقهی با مسائل فقهی می‌باشد. مثلاً توحید و مراتب زیر مجموعه آن از مسائل کلامی بشمار می‌آیند؛ اما بحث از لطف الهی یک قاعده کلامی محسوب می‌شود که در تمامی مسائل کلامی همچون وجوب تکلیف شرعی، وجوب بعثت انبیا، وجوب عصمت انبیا، لزوم وعد و وعید، لزوم نصب امام کاربرد دارد؛ زیرا موضوع قاعده کلامی وسیع‌تر از موضوع مسئله کلامی است.

قاعده کلامی مشهور

قواعدی که در علم کلام مطرح هستند، فراوان است، و ما در این نوشتار دو قاعده کلامی مشهور را مورد تحلیل اجمالی قرار می‌دهیم. ۱: قاعده حُسن و قُبُح، ۲: قاعده عدالت. اما قطعاً به این دو قاعده متوقف نمی‌شود و به تحقیق وسیع‌تر نیازمند است.

الف. قاعده حُسن و قُبَح

این قاعده را می‌توان یکی از مهم‌ترین قواعد کلامی دانست که دامنه بسیار گسترده‌ای دارد؛ و به جرأت می‌توان قائل شد که مبنای بسیاری از علوم، همچون اخلاق، فقه، اصول بشمار می‌رود. اصل این مبحث، در علم کلام اسلامی مطرح و به تبع آن در اصول فقه نیز تحت عنوان مستقلات عقلیه آورده شده است. مهم‌ترین انگیزه‌ی متکلمان، بررسی افعال خدای متعال بر اینکه مُحال است افعال قبیح و ناروا از ایشان صادر شود. و این حکم محال بودن به صدور فعل قبیح از خدای متعال توسط عقل مستقلاً بدست می‌آید. تا قبل از ظهور مکتب قدریه، معتزله و همچنین در طرف مقابل اشاعره، این بحث؛ محل نزاع واقع نمی‌شد. اصل مسئله به بیان ساده بدین صورت است که آیا افعال و اعمال، جدای از بیان شارع و به خودی خود، دارای حُسن و قُبَح هستند و عقل مستقلاً می‌تواند آن را درک کند، یا این اتصاف به حُسن و قُبَح به بیان شارع بستگی دارد.

معنای حُسن و قُبَح

حُسن به معنای نیکی و زیبایی، بهجت، خوبی آمده است؛ و قُبَح که در مقابل حسن قرار دارد به معنای سخن یا کار یا چهره زشت و بد می‌باشد. این دو کلمه در استعمالات متکلمان و اندیشمندان کاربردهای مختلفی دارد:

۱. سازگاری و ناسازگاری با طبع

۲. کمال و نقص

۳. موافقت با غرض و غایت و عدم موافقت

۴. مدح و ذم

اقسام حسن و قبح

۱. ذاتی: مراد از ذاتی در اینجا همان عقلی می‌باشد؛ یعنی عقل در درک کردن حسن و قبح اشیاء بدون کمک گرفتن از خارج، به خودی خود حسن و قبح را درک می‌کند. و چرا ما به جای عقلی کلمه ذاتی بکار برده‌ایم بخاطر آن است که نظریه اشاعره را رد کنیم؛ چون آنان عقل را در تشخیص کارهای نیک و بد کافی نمی‌دانند.

۲. اقتضایی: نام دیگر حسن و قبح اقتضایی، عرضی می‌باشد؛ که در مقابل حسن و قبح ذاتی قرار دارد و به معنای حسن و قبح در افعالی است که اقتضای حسن و یا قبح را دارند، ولی بر اثر عارض شدن موانعی، فعل حسن به فعل قبیح و فعل قبیح به فعل حسن تبدیل می‌شود، مانند عنوان صدق که در جای خود دارای حُسن است، ولی گاهی در صورتی که موجب آشوب و فساد شود قبیح می‌گردد.

دیدگاه‌ها

در میان متکلمان اسلامی دو نظریه وجود دارد: عدلیه که همان امامیه و معتزله هستند؛ قائل به حسن و قبح عقلی افعال می‌باشند و در مقابل، اشاعره حسن و قبح شرعی افعال را می‌پذیرند که ما در اینجا به بررسی اجمالی ادله این دو گروه می‌پردازیم.

دیدگاه و ادله عدلیه

متکلمان امامیه و معتزله از طرفداران جدی حسن و قبح عقلی می‌باشند. آنان بر این باورند که عدل الهی را جز بر پایه این اصل نمی‌توان تفسیر کرد، و انکار این اصل را مستلزم انکار عدل الهی می‌دانند. از این رو، عدل را از اصول مذهب خود قرار داده‌اند. علامه حلی در *نهج الحق و کشف الصدق* می‌گوید: امامیه و معتزله بر این عقیده‌اند که حسن و قبح پاره‌ای از افعال را عقل به صورت روشن و بدیهی درک می‌کند. این افراد برای اثبات مدعای خود، دلایل و براهین متعددی ذکر کرده‌اند که علامه حلی این ادله را آورده است که ما به ذکر سه دلیل بسنده می‌کنیم.

دلیل اول

کسانی که به شرایع آسمانی عقیده ندارند نیز حسن و قبح افعالی چون عدل و ظلم، صدق و کذب را قبول دارند، اگر منشا اعتقاد به حسن و قبح افعال، منحصر در شرع بود می‌بایست اعتقاد به حسن و قبح افعال به پیروان شرایع اختصاص داشته باشد در حالی که افرادی که شریعت را قبول ندارند نیز به حسن و قبح درک می‌کنند.

دلیل دوم

اگر حسن و قبح شرعی باشند، نه حسن و قبح عقلی ثابت نمی‌شود و نه شرعی، حال چرا عقلی ثابت نمی‌شود زیرا اگر عقلی نباشد، حکم به قبح کذب نخواهیم کرد؛ در نتیجه وقوع کذب از خدای متعال جایز است. مثلاً اگر خدای متعال از چیزی خبر بدهد و بگوید آن قبیح است، ما به قبیح بودن آن یقین نمی‌کنیم؛ در خبر دادن خدا در مورد حسن بودن چیزی هم، نمی‌توان یقین پیدا کرد، زیرا در هر دو صورت احتمال دروغ داده می‌شود که شاید خدا دروغ گفته باشد.

دلیل سوم

اگر حسن و قبح عقلی نباشد، پیامدهای نادرستی به دنبال دارد، به تعبیری در صورت رد عقلی بودن حسن و قبح باید چند چیز را بپذیریم که عبارتند از:

۱. تفاوت بین پیامبر و ان که ادعای دروغین پیامبری دارد، بی پایه و بی اساس خواهد بود.

۲. هر چه از خدای متعال صادر شود قبیح نباشد.

۳. پیامبران در اثبات نبوتشان عاجز باشند.

دیدگاه و ادله اشاعره

این فرقه از عمده منکرین حسن و قبح عقلی هستند و بر این باورند که حُسن و قبح از معیارهایی هستند که شرع به آن را بیان می‌کند و امر حَسَن و قبیح آن است که شارع بیان کرده و عقل آدمی در حد و اندازه‌ای نیست که حسن و قبیح بودن را درک کند. آنان برای اثبات مدعای خود دلایلی را ذکر کرده‌اند ما به اختصار آن‌ها را نقل و بررسی می‌کنیم.

دلیل اول

اگر حسن و قبح افعال عقلی باشد باید همه عقلاء بر آن اتفاق نظر داشته باشند؛ و لازمه‌اش آن است که هیچ تفاوتی میان این حکم ضروری با احکام ضروری دیگری؛ مثل «محال بودن اجتماع نقیضین» نباشد. حال آن که بین آنها تفاوت است. زیرا در محال بودن اجتماع نقیضین هیچ اختلافی نیست ولی در حسن و قبح افعال اختلاف است.

بررسی

گر چه حکم اجتماع نقیضین بدیهی می‌باشد، اما همه بدیهیات عقلی در یک مرتبه قرار ندارند بلکه برخی -مانند اولیات همچون استحاله اجتماع نقیضین و بزرگ‌تر بودن کل از جزء- از بداهت بیشتری برخوردارند؛ پس صرف این که وضوح و مرتبه قضیه‌ای کمتر از قضیه‌ای دیگر باشد دلیل نمی‌شود که این قضیه عقلی نیست.

دلیل دوم

اگر حسن و قبح عقلی باشد هیچ‌گاه فعلِ نیکو، زشت و فعلِ زشت، نیکو نمی‌شود؛ درحالی که در مواردی چنین می‌شود، مثلاً اگر حفظ جان مومنی در میان باشد دروغ‌گویی خوب است؛ و همین‌طور راست‌گویی؛ در جایی که سبب از دست رفتن جان مؤمن گردد، زشت و بد است.

بررسی

هنگامی که دو امر با هم در تعارض بودند و یکی از دیگری مهم‌تر بود، عقل هر انسان عاقلی حکم به انتخاب امر مهم‌تر می‌کند. به تعبیری، میان دو چیز که هر دو خوب هستند خوب‌تر را انتخاب می‌کند و میان دو چیز که بد است و چاره‌ای جز انتخاب یکی از آن دو نیست، آن را که بد است انتخاب می‌کند. بنابراین فعل زشت تبدیل به فعل خوب نشد و فعل خوب تبدیل به فعل بد نشده و زشتی و خوبی هر کدام به حال خود باقی است. علاوه بر این نجات دادن جان مؤمن منحصر در دروغ‌گویی نیست تا شخصی بگوید دروغ‌گویی خوب است؛ چون راه دیگری برای نجات دادن وجود دارد و آن «توریه» است. یعنی شخص طوری سخن بگوید که هم مرتکب دروغ نشود و هم سبب نجات مؤمن گردد.

ب. قاعده عدالت

قاعده دیگری که در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد، قاعده مهم عدالت می‌باشد. این اصل در معارف اسلامی به دو قسمت بشری و الهی تقسیم می‌شود که در علم کلام فقط عدل الهی مورد بحث قرار می‌گیرد. با توجه به اهمیت این اصل و اینکه از اصول اعتقادی عدلیه بشمار می‌آید، دانشمندان کلام را به دو دسته موافق و مخالف تقسیم می‌کند. در مقابل عدلیه، اشاعره قرار دارند که عدل الهی را نفی نمی‌کنند، بلکه تفسیر و مبنای آنان درباره عدل الهی متفاوت است، اشاعره قائلند که صفت عدل از فعل الهی منتزع می‌شود به این بیان که هر فعلی در ذات خود نه عدل است و نه ظلم. یعنی هر فعلی از آن جهت که فعل خداوند است عدل است، نه اینکه چون عدل است، پس فعل خداست.

معنای لغوی

این واژه دارای معانی گوناگونی می‌باشد که عبارت است از: تساوی، برابری، عدم تبعیض، رعایت حقوق دیگران. اما به نظر نگارنده معنای دقیق و صحیح همان می‌باشد که حضرت امیر «علیه السلام» فرمود: «العدلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا». «اینکه عدل، امور را در موضع مخصوص خود قرار می‌دهد. با این تعریف، عدل معنای جامع‌تری به خود می‌گیرد که شامل افراد و همچنین

اشیاء نیز می‌شود. که در این صورت این واژه در مقابل ظلم قرار می‌گیرد، زیرا ظلم به معنای وضع شیء در غیر موضع خود می‌باشد.

معنای اصطلاحی

موضوع عدل در علم کلام، فعل خدای متعال می‌باشد و این معنا بسیار نزدیک به معنای لغوی آن می‌باشد و تفاوت چندانی با همدیگر ندارند. طبق این مبنا عدالت الهی یعنی اینکه خدای متعال با هر یک از آفریدگان خود، طوری رفتار کند که در شأن و سزاوار آنهاست و به تعبیری آنان را در موضعی که شایسته آنان است قرار دهد.

لازمه و نتیجه عدل، حسن و نیکویی است، بدین صورت که حسن و نیکویی در امور باید بگونه‌ای باشد که نفس انسان آن را بپسندد و جذب آن شود. پس معلوم می‌شود که هر چیزی را اگر در جایگاه مناسب خود قرار گرفت خروجی آن زیبا و نیکو می‌شود. بنابراین متکلمان عدل را این چنین معنا کرده‌اند که افعال خداوند همگی حسن و پسندیده است و او هرگز فعل نازیبا و ناپسند انجام نمی‌دهد و آنچه را که واجب و نیکوست ترک نمی‌کند.

براهین عدالت

۱. برهان وجوب بالذات: بعضی از متکلمین، صفات الهی را بر اساس وجوب بالذات اثبات می‌کنند. با توجه به اینکه عدل الهی نیز یکی از صفات الهی محسوب می‌شود، پس هنگامی که وجوب بالذات اثبات شد به تبع آن، عدل الهی نیز ثابت می‌شود.

بیان اول: خداوند واجب الوجود است، و هر کسی که واجب الوجود باشد، دارای تمامی کمالات وجودی می‌باشد.

بیان دوم: عدل از کمالات وجودی می‌باشد هر چیزی که از کمالات وجود به حساب بیاید، خدای متعال متصف به آن است. پس خدای متعال متصف به صفت وجودی عدل می‌باشد.

۲. دانایی و بی‌نیازی: استواری این دلیل بر علم و غنی بودن خدای متعال می‌باشد. علامه در شرح تجرید می‌نویسد که بی‌نیازی و علم خدای متعال، دلالت می‌کند که فعل قبیح از خدای متعال صادر نمی‌شود.

۳. قاعده حسن و قبح: مهم‌ترین مبنای عقلی عدل الهی، اصل حسن و قبح می‌باشد. بطور خلاصه استدلال کردن بر این قاعده چنین می‌باشد که از دید عقل، عدل کاری شایسته و پسندیده و ظلم، عملی ناپسند و زشت است و خدای متعال از انجام

اموری که عقل آن را ناپسند می‌شمارد، منزّه است. پس خدای متعال به نحو سالبه کلیه هیچ‌گاه مرتکب ظلم نمی‌شود و تمام افعال او عادلانه است.

منابع

۱. قرآن

۲. نهج البلاغه

۳. فاضل لنکرانی، محمد: القواعد الفقهیه، چاپ چهارم، انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار، قم، ۱۳۹۲ ش.

۴. طریحی، فخر الدین بن محمد: مجمع البحرین، چاپ سوم، انتشارات مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.

۵. فیومی، احمد بن محمد: المصباح المنیر، چاپ سوم، انتشارات دار الهجره، قم، ۱۳۷۲ ش.

۶. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن: وسائل الشیعہ، چاپ اول، انتشارات آل البيت، قم، ۱۴۰۹ ق.

۷. ابن بابویه، محمد بن علی: المقنع، چاپ اول، انتشارات امام مهدی، قم، ۱۴۱۵ ق.

۸. مظفر، محمدرضا: اصول الفقه، چاپ اول، انتشارات دارالعلم، قم، ۱۳۹۰ ش.

۹. علامه حلی، حسن بن یوسف: نهج الحق و كشف الصدق، چاپ اول، انتشارات دار الكتاب بیروت، ۱۹۸۲ م.

۱۰. علامه حلی، حسن بن یوسف: كشف المراد، چاپ چهاردهم، انتشارات نشر اسلامی، قم، ۱۴۳۳ ق

۱۱. خرازی، محسن: بدایة المعارف، چاپ چهارم، انتشارات نشر اسلامی، قم، ۱۴۳۵ ق.

۱۲. مطهری، مرتضی: عدل الهی، چاپ چهل و سوم، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۹۳ ش.